بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 بهمن 1394

21/ 11/ 94 استدارک از بحث ارث زوجه

استدارک از بحث ارث زوجه

در بحث ارث زوجه در فرض انفراد یک فرعی مورد فراموشی واقع شد که به طور خلاصه به آن می پردازیم. بنابر مبنای مختار مبنی بر عدم رد و اینکه فقط یک چهارم حق زوجه است آیا این یک چهارم از همه مال است یا آن قسمت هایی که زوجه از آن محروم است مثل زمین را شامل نمی شود. به عبارت دیگر محرومیت زوجه از مثل زمین مطلق است و شامل صورت انفراد هم می شود یا اینکه مختص صورت وجود وراث دیگر است. این بحث وابسته به این است که در تعلیل حرمان زوجه به کدام یک از آن دو علتی که در روایات وجود دارد اعتماد کنیم. در روایات دو علت برای حرمان زوجه ذکر شده است. یک علت اینکه چون زوجیت یک علقه غیر مستقر است بنابراین، این خودش اقتضا می کند که ارثش هم در شیء غیر مستقر که بنا هست باشد. بنابراین از زمین ارث نمی برد. و در این بحث چون انفراد زوجه فرقی در این علت ندارد لذا محرومیت زوجه از مثل زمین باقی می ماند.

علت دوم که در روایات ذکر شده است اینکه زوجه با صاحبان ارث که ذوی الارحام باشند، درگیر نشود. اگر این علت را بپذیریم بحث تزاحم با ارباب مواریث و صاحبان ارث، (از این جهت که مراد از صاحبان ارث ذوی الارحام است و ظاهرا مراد امام (ع) نیست) پیش نمی آید بنابراین زوجه از تمام مال ارث می برد. اما بنابر تحلیلی که ما در جمع بین این دو تعلیل انجام دادیم مبنی بر اینکه این دو علتی که در روایات ذکر شده است معلولشان دو چیز مختلف است. علت محرومیت زوجه از زمین، علت اول است. و علت محرومیت زوجه از عین بنا علت دوم است. بنابراین در این بحث زوجه از زمین ارث نمی برد ولی از عین بنا ارث می برد.

ادامه ذکر اجمالی روایات مانعیت قتل از ارث

در بحث مانعیت قتل از ارث در جلسه قبل سه روایت ذکر شد.

 روایت چهارم : عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا یَتَوَارَثُ رَجُلَانِ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبهُ‌[[1]](#footnote-1)

این سند شبیه یکی از سند هایی است که در بحث سابق گذشت و موثقه است. قاسم بن محمد بن جوهری امامی بودنش ثابت نشده است و رمی به وقف شده است. در نتیجه نمی توان ثابت کرد این روایت در حالت استقامت علی بن ابی حمزه اخذ شده است. ولی با توجه به استصحاب بقاء وثاقت علی بن ابی حمزه در زمان وقف می توانیم موثق بودن این روایت را نتیجه بگیریم. متن این روایت شبیه روایاتی است که می گوید: لا یتوارث اهل ملتین. به این معنا که دو نفری که اهل دو ملت هستند توارث بینشان نیست. مراد از لا یتوارث در اینجا هم این است که قاتل از مقتول ارث نمی برد. نه مقتول از قاتل، چونکه زمینه اش وجود ندارد و

تکوینا امکان ندارد. و در روایت لا یتوارث اهل ملتین هم به همین گونه است کفار از مسلمانان ارث نمی برند تشریعا ولی مسلمان از کافر ارث می برد.

روایت پنجم: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیْدَةَ ‌عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ، قَالَ: «لَا یَرِثُهَا، وَیُقْتَلُ بِهَا صَاغِراً، وَلَا أَظُنُّ قَتْلَهُ بِهَا کَفَّارَةً لِذَنْبِهِ»[[2]](#footnote-2)

در سند این روایت تحویل رخ داده است. مرحوم کلینی دو طریق به ابن محبوب دارد. یک طریق: عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد است. که اعتبار این طریق وابسته به آن است که ما سهل بن زیاد را توثیق کنیم. اما طریق دوم: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد است و مراد از احمد بن محمد به قرینه محمد بن یحیی احمد بن محمد بن عیسی است. و در وثاقتش بحثی نیست.

نکته ای که از این روایت استفاده می شود این است که امام در جواب این سؤال که (قتل امه)، قتل عمدی فهمیدند و قتل را منصرف به قتل عامدانۀ ظالمانه گرفته اند. بر خلاف روایت اول که در نگاه بدوی عبارت لا میراث للقاتل شامل قتل عمدی و خطائی می شود. بنابراین ممکن است به قرینه این روایت، اطلاق روایت لا میراث للقاتل با مشکل مواجه شود.

روایت بنابر نقل کافی صحیح است. و در یک جای دیگر کافی هم وارد شده که به همان طریق سهل اکتفا شده است. همچنین این روایت در فقیه با علی بن رئاب آغاز شده است و طریق صدوق به علی بن رئاب را فحص نکردم[[3]](#footnote-3). و در تهذیب هم این روایت وارد شده است و با حسن بن محبوب آغاز شده است که آن هم طریق صحیحی است. روایت دعائم الاسلام: عن ابی عبدالله ع انه قال مَنْ قَتَلَ ذَا رَحِمٍ لَهُ أَوْ قَرِیباً قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ قَتَلَ أُمَّهُ قُتِلَ بِهَا صَاغِراً وَ لَمْ یَرِثْ وَرَثَتُهُ تُرَاثَهُ عَنْهَا وَ یُقَادُ مِنَ الْقَرَابَاتِ إِذَا قَتَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلَّا مِنَ الْوَالِدِ إِذَا قَتَلَ الْوَلَدَ[[4]](#footnote-4)

یکی از استثناهای بحث قصاص این هست که اگر پدر فرزند را بکشد قصاص نمی شود. این روایت در عرض روایات دیگر نیست بلکه مجموع چند روایت است قطعۀ (من قتل ذا رحم) همان روایت قاسم بن سلیمان است. و قطعۀ (من قتل امه قتل بها صاغرا) هم روایت ابی عبیده است.

روایت ششم: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حدید جمیعا عن جمیل بن دراج عن احدهما علیهم السلام قَالَ لَا یَرِثُ الرَّجُلُ إِذَا قَتَلَ وَلَدَهُ أَوْ وَالِدَهُ وَ لَکِنْ یَکُونُ الْمِیرَاثُ لِوَرَثَةِ الْقَاتِلِ[[5]](#footnote-5)

این روایت هم دو طریق دارد. طریق اول: علی بن ابراهیم تا ابن ابی عمیر. و طریق دوم: محمد بن یحیی تا علی بن ابی حدید. ابن ابی عمیر و علی بن حدید هر دو از جمیل بن دراج نقل می کنند

این روایت طریق اولش که طریق ابن ابی عمیر است صحیحه است و بحثی در آن نیست با توجه به این که ما روایات ابراهیم بن هاشم را صحیحه می دانیم. در طریق دوم علی بن حدید واقع است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ظاهر این روایت با روایات دیگر تناقض دارد از این جهت که میراث را برای ورثۀ قاتل می داند کأنه قاتل را وارث فرض کرده ولی به خودش چیزی داده نمی شود بلکه به ورثه اش داده می شود. در حالیکه ظاهر روایات دیگر این است که به بقیه ورثه می دهیم.

روایت هفتم: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام: إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ أَبَاهُ قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ قَتَلَهُ أَبُوهُ لَمْ یُقْتَلْ بِهِ وَ لَمْ یَرِثْهُ[[6]](#footnote-6)

حمادی که ابن ابی عمیر از او نقل می کند، معمولا حماد بن عثمان است. حلبی هم عبیدالله حلبی است. حلبی ها خانواده خیلی مهمی بوده اند که همه شان ثقات هستند. و دو نفراین خانواده از همه معروف تر هستند. یکی عبید الله بن علی حلبی است و دیگری محمد بن علی حلبی است. راوی اصلی عبیدالله، حماد بن عثمان است. و راوی اصلی محمد، ابن مسکان است. اما متن روایت این است که پدر اگر فرزندش را بکشد به سبب او کشته نمی شود ولیکن ارث هم نمی برد. واضح است که مراد از قتل در این روایت قتل عمدی است. به دلیل عبارت (لم یقتل به).

روایت هشتم: الجعفریات باسناده عَنْ عَلِیٍّ ع قَالَ مَنْ قَتَلَ حَمِیماً لَهُ عَمْداً أَوْ خَطَأً لَمْ یَرِثْهُ‌[[7]](#footnote-7)

این روایت اولین روایتی است که تصریح دارد قاتل حتی در صورت خطا هم ارث نمی برد. این روایت در دعائم الاسلام[[8]](#footnote-8) هم وارد شده است. ولی روایات این دو کتاب قابل قبول نیست. و حاج آقا در مورد روایت جعفریات می فرمودند که جعفریات غالب مضامینش مضامین اهل تسنن است. با روایت های اهل تسنن خیلی سازگار است و قابل اعتماد نیست. مگر مضمونش مؤید به روایت های ما باشد و الا ذاتا خودش قابل اعتماد نیست.

روایت نهم: عَلِیُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ وَ سِنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ الْحَنَّاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع فِی رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ قَالَ إِنْ کَانَ خَطَأً فَإِنَّ لَهُ مِیرَاثَهُ وَ إِنْ کَانَ قَتَلَهَا مُتَعَمِّداً فَلَا یَرِثُهَا[[9]](#footnote-9)

محمد بن قیسی که عاصم بن حمید از او نقل می کند محمد بن قیس بجلی ابو عبدالله است که ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست.

در این روایت امام(ع) تشقیق شقوق کردند و در جواب این سؤال که (رجل قتل امه) به قتل عمد و خطا اشاره کردند در حالیکه در روایت ابی عبیده عن ابی جعفر(ع) حضرت تنها حکم عمد را بیان کردند. در مورد این اختلاف صحبت خواهیم کرد.

این روایت با سند فوق در تهذیب وارد شده است. و در فقیه به این تعبیر روی عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام وارد شده است[[10]](#footnote-10). که طریق به عاصم هم در مشیخه صحیح است بنابراین سند فقیه صحیح است[[11]](#footnote-11).

روایت دهم: الصفار عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن عبدالله بن سنان قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ أَ یَرِثُهَا قَالَ إِنْ کَانَ خَطَأً وَرِثَهَا وَ إِنْ کَانَ عَمْداً لَمْ یَرِثْهَا[[12]](#footnote-12)

این روایت که در تهذیب وارد شده است صحیحه است. در این روایت هایی که در مورد خطأً است این نکته را باید مورد توجه قرار داد که آیا این روایات نسبت به ارث دیه هم اطلاق دارد یا ندارد؟ بنابراین این روایات با تفصیلی که بعضی ها داده اند که از دیه ارث نمی برد ولی از سایر اموال ارث می برد سازگار است یا خیر؟ در مورد این مسأله بحث خواهیم کرد.

روایت یازدهم: عَلِیُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا رَجُلٌ عَنْ‌مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ رَوَاهُ أَیْضاً مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا یُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ وَ یُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ وَ لَا یَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَ إِنْ کَانَ خَطَأً.[[13]](#footnote-13)

آیا می توان رجل در سند این روایت را مشخص کرد؟ آیا روش هائی که تا به حال در مورد از ارسال خارج کردن بعض روایات ذکر شد می توان در اینجا پیاده کرد. فرد بعدی در سند محمد بن سنان است که در این مورد که آیا قابل اعتماد است یا خیر؟ بحث خواهیم کرد. مشکل بعدی در سند تعبیر بعض اصحابه است که باعث ارسال در سند کافی شده است. در آینده در مورد رفع این ارسال بحث خواهیم کرد. اما معنای روایت قَالَ لَا یُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ وَ یُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ پدر به جهت قتل پسر کشته نمی شود. و پسر اگر پدر را بکشد کشته می شود. بعد یک ذیلی دارد. ذیل روایت امام(ع) می فرمایند: وَ لَا یَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَ إِنْ کَانَ خَطَأً

حضرت قید می کنند که قاتل هر چند خطایی باشد، ارث نمی برد. این روایت با روایت هایی که گفته بود ان کان خطأ ورثها تعارض کاملا جدی دارد. البته آنها در مورد قتل مادر بود. ولی قتل مادر در این جهت خصوصیتی ندارد. بلکه برعکس ممکن بود گفته شود که اگر قاتل غیر مادر را بکشد از او ارث می برد ولی از مادر ارث نمی برد.

روایت دوازدهم: علی عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابن سنان یا در تهذیب عن محمد بن سنان، عن العلاء بن فضیل قال قال ابو عبدالله علیه السلام لا یقتل الوالد بولده و یقتل الولد بوالده و لا یرث الرجل الرجل اذا قتله و ان کان خطأ[[14]](#footnote-14)و[[15]](#footnote-15)

متن این روایت دقیقا مانند متن روایت قبلی است. سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه آیا این روایت همان روایت مرسلۀ قبل است که علاء از پدرش (فضیل) که معمولا از او نقل می کند روایت کرده یا اینکه روایت مستقلی است؟. به نظر می رسد اینگونه موارد را نمی توان روایت مستقل گرفت اما به صورت مفصل در رابطه با آن صحبت خواهیم کرد.

علی که از محمد بن عیسی نقل می کند علی بن ابراهیم است که از محمد بن عیسی بن عبید نقل می کند و او از یونس نقل می کند. در مورد محمد بن عیسی بن عبید قبلا بحث شد و ثقه است.

روایت سیزدهم: رَوَی سُلَیْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِیُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع عَنْ طَائِفَتَیْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ إِحْدَاهُمَا بَاغِیَةٌ وَ الْأُخْرَی عَادِلَةٌ اقْتَتَلُوا فَقَتَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَبَاهُ أَوِ ابْنَهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ حَمِیمَهُ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْیِ وَ هُوَ وَارِثُهُ هَلْ یَرِثُهُ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّهُ قَتَلَهُ بِحَقِّ.[[16]](#footnote-16)و[[17]](#footnote-17)

اینکه معنای عبارت (قتله بحق) چیست. آیا وظیفه اش بوده است یا جائز بوده است بعدا در رابطه با آن صحبت خواهیم کرد. اما سند روایت سلیمان بن داود منقری و حفص بن غیاث باید مورد بررسی قرار گیرند. و طریق فقیه و تهذیب به سلیمان بن داود منقری هم بحث دارد.

روایت چهاردهم: فقیه: رَوَی صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع‏ فِی رَجُلٍ قَتَلَ أَبَاهُ‏ قَالَ لَا یَرِثُهُ وَ إِنْ کَانَ لِلْقَاتِلِ‏ ابْنٌ‏ وَرِثَ‏ الْجَدَّ الْمَقْتُولَ.[[18]](#footnote-18)

و این روایت در تهذیب به این سند وارد شده است. علی بن حسن بن فضال عن ایوب بن نوح عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن احدهما علیهم السلام[[19]](#footnote-19)

سند فقیه قابل تأمل است از این جهت که صفوان بن یحیی از لحاظ طبقه، قدری بر ابن ابی عمیر مقدم است. ولی بقیه سند مشکلی ندارد و صحیح است.

اما سند تهذیب موثقه است به خاطر وجود علی بن حسن بن فضال که فطحی ثقه است. ایوب بن نوح امامی ثقه است. ولی مشکلی که در رابطه با روایت صفوان از ابن ابی عمیر بیان شد باید بررسی شود.

عن احدهما علیهم السلام فی رجل قتل اباه قال لا یرثه و ان کان للقاتل ابنٌ ورث الجد المقتول

این روایت شبیه همان روایت ششم یعنی روایت جمیل است و احتمالا همان روایت است.

اینها روایت های اصلی این باب در جامع احادیث الشیعه بود. روایات بعدی در این باب روایت های ارجاعی است. روایت بعدی، روایت دوازدهم از باب هشتم هست که در جامع احادیث رقم 44572 است.

روایت پانزدهم: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال المرأه ترث من دیه زوجها و یرث من دیتها ما لم یقتل احدهما صاحبه[[20]](#footnote-20)

با توجه به اینکه ابراهیم بن هاشم ثقۀ امامی است این روایت صحیحه است. اما متن روایت: زن از دیه شوهرش ارث می برد و شوهر هم از دیه زن ارث می برد به شرطی که یکی از اینها دیگری را به قتل نرسانده باشد. تفصیل بین دیه و عدم دیه در این روایات و نحوه جمعی که بین این روایات و سایر روایات حاصل می شود را بعدا مورد بررسی قرار می دهیم.

روایت شانزدهم: الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی‏ یَعْفُورٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ: هَلْ لِلْمَرْأَةِ مِنْ دِیَةِ زَوْجِهَا، وَ هَلْ لِلرَّجُلِ مِنْ دِیَةِ امْرَأَتِهِ شَیْ‏ءٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ‏، مَا لَمْ‏ یَقْتُلْ‏ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ»[[21]](#footnote-21).

حسین بن محمد، (که حسین بن محمد عامر است). عن معلی بن محمد (که بحثش قبلا گذشت. و او را تصحیح کردیم). عن الحسن بن علی،( که وشاء است.) عن ابان بن عثمان عن عبدالله بن ابی یعفور. که این روایت به نظر ما صحیحه است با توجه به اینکه ابان بن عثمان را امامی ثقه می دانیم بر خلاف بعضی که ابان را ناووسی دانسته اند[[22]](#footnote-22). مضمون این روایت همان مضمون روایت محمد بن قیس است.

روایت هفدهم: روی النضر عن القاسم بن سلیمان عن عبید بن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام. قَالَ لِلْمَرْأَةِ مِنْ دِیَةِ زَوْجِهَا وَ لِلرَّجُلِ مِنْ دِیَةِ امْرَأَتِهِ مَا لَمْ یَقْتُلْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ[[23]](#footnote-23)

قاسم بن سلیمان با توجه به اکثار روایت نضر تصحیح می شود و دیروز بیان شد. اما عبید بن زراره بحث دارد. در جلسه آینده به ذکر بقیه روایات می پردازیم و بعد از آن به تفصیل وارد بحث روایات می شویم. و صلی الله علی سیدنا و نبیسنا محمد و آل محمد.

1. الكافي (ط - دار الحديث)، ج‏13، ص: 677 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي (ط - دار الحديث)، ج، ص: 678 [↑](#footnote-ref-2)
3. طریق صدوق به علی بن رئاب به این شکل است که صحیح است: و ما كان فيه عن عليّ بن رئاب فقد رويته عن أبي؛ و محمّد بن الحسن- رحمهما اللّه- عن سعد بن عبد اللّه؛ و الحميريّ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى؛ و إبراهيم بن هاشم جميعا عن الحسن بن محبوب، عن عليّ بن رئاب [↑](#footnote-ref-3)
4. دعائم الإسلام، ج2، ص: 410 [↑](#footnote-ref-4)
5. كافي (ط - دار الحديث)، ج‏13، ص: 677 [↑](#footnote-ref-5)
6. الكافي (ط - دار الحديث)، ج، ص: 681 [↑](#footnote-ref-6)
7. الجعفريات - الأشعثيات، ص: 118 [↑](#footnote-ref-7)
8. دعائم الإسلام، ج، ص: 386 [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذيب الأحكام، ج، ص: 379 [↑](#footnote-ref-9)
10. من لا يحضره الفقيه، ج، ص: 120 [↑](#footnote-ref-10)
11. البته این روایت در فقیه از محمد بن قیس نقل شده است. محتمل است این اشتباه از منبع استاد یعنی جامع احادیث الشیعه باشد. البته در هر صورت طریق مشیخه صحیح است. [↑](#footnote-ref-11)
12. تهذيب الأحكام، ج9، ص: 379 [↑](#footnote-ref-12)
13. همان [↑](#footnote-ref-13)
14. الكافي (ط - دار الحديث)، ج، ص: 347 [↑](#footnote-ref-14)
15. تهذيب الأحكام، ج، ص: 237 [↑](#footnote-ref-15)
16. من لا يحضره الفقيه، ج، ص: 319 [↑](#footnote-ref-16)
17. تهذيب الأحكام، ج، ص: 381 [↑](#footnote-ref-17)
18. من لا يحضره الفقيه، ج‏4، ص: 317 [↑](#footnote-ref-18)
19. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏9، ص: 381 [↑](#footnote-ref-19)
20. كافي (ط - دار الحديث)، ج‏13، ص: 680 [↑](#footnote-ref-20)
21. كافي (ط - دار الحديث)، ج‏13، ص: 681 [↑](#footnote-ref-21)
22. رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي)، ج‏2، ص: 640 [↑](#footnote-ref-22)
23. من لا يحضره الفقيه، ج‏4، ص: 318 [↑](#footnote-ref-23)